

تلاشی در مسیر موفقیت



- دانلود گام به گام تمام دروس 
- دانلود آزمون های قلم چی و گاج + پاسخنامه 
- دانلود جزوه های آموزشی و شب امتحانی 
- دانلود نمونه سوالات امتحانی 
- مشاوره کنکور 
- فیلم های انگیزشی 

## نکات و جزوه کامل ادبیات فارسی ششم

### درس دستور ربان‌فارسی و داشت‌های ربانی فارسی

#### جمله

جمله مجموعه‌ای است به هم پیوسته از کلمات که پیامی را بیان می‌کند. جمله دارای اجزاء و ارکان است. ارکان جمله آن قسمت‌هایی هستند که اگر حذف شوند، ساختمان جمله از هم می‌پاشد. اجزای جمله آن‌ها هستند که حذفشان به ساختمان جمله آسیبی نمی‌رساند.

#### اقسام جمله از لحاظ ارکان

- ۱- نهاد (مستدالیه یا فاعل) + فعل خاص: محمد آمد.
- ۲- نهاد + مفعول + فعل خاص: محمد کتاب را آورد.
- ۳- نهاد + مستند + فعل ربطی: محمد باهوش است.

هر یک از این سه هسته، معمولاً اجزایی می‌پذیرند از قبیل متمم، قید، بدل و مضافق‌الیه.

#### اقسام جمله از لحاظ پیام

- ۱- خبری: جمله‌ای که به یکی از صورت‌های اخباری یا التزامی و مثبت و منفی، درباره‌ی تحقق کار یا حالتی سخن می‌گوید: هوا گرم است.
- ۲- پرسشی: جمله‌ای که به وسیله‌ی آن، ظاهراً یا حقیقتاً درباره‌ی امری پرسش شود: حال شما چه طور است؟
- ۳- امری: جمله‌ای که به وسیله‌ی آن، راجع به تحقق کار یا حالی درخواستی صورت پذیرد: درستان را بخوانید.
- ۴- عاطفی: جمله‌ای که با آن، یکی از عواطف و احساسات انسانی بیان شود، از قبیل تحسین، تعجب، آرزو و افسوس. شما چه قدر خوش‌ذوق هستید.

#### اقسام جمله از لحاظ نظم

- ۱- جمله‌ی مستقیم: جمله‌ای که ارکان یا اجزای آن، در جای خود قرار دارند: قرآن انسان را به زندگی درست دعوت می‌کند.
- ۲- جمله‌ی غیرمستقیم: جمله‌ای که نظم دستوری یک یا چند رکن یا جزء آن به هم خورده است: کرج پر است از منظره‌های دیدنی کوچک و بزرگ.

**نکته:** کاربرد جمله‌ی غیرمستقیم معمولاً برای تنوع بخشیدن به نوشته است. البته از آن‌جا که چنین جمله‌ای، نوشته را به زبان محاوره نزدیک می‌کند، باید در کاربرد آن به سبک و حال و هوای اثر توجه داشت. از نمونه‌های خوب کاربرد چنین جمله‌هایی «آثار جلال آل احمد» است.

#### اقسام جمله از لحاظ فعل

- ۱- جمله‌ی فعلی = جمله‌ای که دارای فعل تام است، ماه تابید.
- ۲- جمله‌ی استنادی = جمله‌ای که دارای فعل ربطی (استنادی) است. دانش‌آموز باهوش است.
- ۳- جمله‌ی بی‌فعل = جمله‌ای که فعل ندارد. حذف فعل در جمله حتماً باید با قرینه‌ی لفظی یا معنوی، باشد.

#### اقسام جمله‌های دارای فعل

- ۱- جمله‌ی ساده = جمله‌ای است که دارای یک فعل است. خورشید درخشید.
- ۲- جمله‌ی مرکب = جمله‌ای است که دارای بیش از یک فعل است. همین که به خانه رسیدم، مهمانان آمدند.

## نکات و جزوه کامل ادبیات فارسی ششم

**جمله‌ی معتبرضه**

جمله‌ی معتبرضه جمله‌ای است که حذف آن به مفهوم اصلی جمله آسیبی نرساند. این‌گونه جمله معمولاً مفهومی از قبیل دعا، نفرین، آرزو یا توضیح را به مفهوم اصلی جمله می‌افزاید. جمله‌ی معتبرضه گاه پس از حرف ربط می‌آید و گاه به‌طور مستقل میان دو خط تیره قرار می‌گیرد: استادم - که روانش شاد باد - در عرفان بی‌نظری بود.

**حذف ارکان یا اجزای جمله**

حذف باید به یکی از دو قرینه‌ی زیر صورت پذیرد:

۱- قرینه‌ی لفظی: یک طرف دریاست و طرف دیگر، دشت بی‌انتها. (است)

۲- قرینه‌ی معنوی: چه کسی در بستر پیامبر به استقبال خطر رفت: - علی (رفت)!

**فعل کلمه یا کلمه‌ای** است که یکی از معانی زیر را در زمان گذشته، حال یا آینده نشان می‌دهد:

- (انجام دادن کاری) علی کتاب خواند.

- (انجام پذیرفتن کاری) غذا پخته شد.

- (رخ دادن حالتی) هوا روشن شد.

- (پذیرفتن حالتی) هوا روشن است.

- (انجام دستوری یا امری) نامه را بنویس.

مفاهیمی که در هر فعل وجود دارند، از این قرارند: معنا - زمان - شخص - تعداد.

**فعال خاص:** فعل خاص فعلی است که صرف می‌گردد، یعنی به شش ساخت زیر تبدیل می‌شود:

اول شخص مفرد، دوم شخص مفرد، سوم شخص مفرد.

اول شخص جمع، دوم شخص جمع، سوم شخص جمع.

قسمت‌های اصلی فعل: بُن + شناسه.

بُن جزء ثابتی است که مفهوم اصلی فعل را نشان می‌دهد. هر فعلی دارای بُن است. شناسه جزء متغیری است که شخص و تعداد فعل را نمایان می‌کند. گاه پیش می‌آید که فعل دارای شناسه نباشد.

مثال: شنیدم، شنیدی، شنید - شنیدیم، شنیدید، شنیدند.

در این مثال، شنید بُن است و اجزای دیگر، شناسه‌اند.

بُن، خود، دو گونه است: بُن ماضی، بُن مضارع.

بُن ماضی در فعل‌های ماضی و مستقبل و برخی از اسم‌ها و صفت‌ها حضور دارد. مثال: آمدی، خواهد آمد، آمدن

بُن مضارع در فعل‌های مضارع و أمر و برخی از اسم‌ها و صفت‌ها وجود دارد. مثال: می‌رود، رو، روش.

از بُن می‌توان ساخت‌های گوناگون اسمی یا صفتی پدید آورد. این مثال‌ها را ببینید:

ساخت‌های اسمی یا اسمی یا صفتی از بُن ماضی:

خریدار، خورده، آفریدگار، دویدن، ساختمن، برآورده، درآمد، سررسید، بُد و خورده، گفت و گو

ساخت‌های اسمی یا صفتی از بُن مضارع:

دوئده، دانا، آموزگار، خواهان، آشوبگر، پذیرش، اندیشه، سازمان، خوراک، اندیشناک، کشاکش، سوز و گذار، پندار

مصدر اسمی است که از میان چهار مفهوم فعل، فقط معنا دارد و از سه مفهوم دیگر (زمان، شخص، تعداد) بی‌تصیب

است. ساخت مصدر چنین است: بُن ماضی + نـ. مثال: برخاستن.

معمولًاً فعل را به این چهار گونه‌ی اصلی تقسیم می‌کنند: ماضی، مضارع، مستقبل، أمر.

فعل ماضی نشان می‌دهد که آغاز انجام معنای فعل در زمان گذشته است.

## نکات و جزوه کامل ادبیات فارسی ششم

### انواع فعل ماضی

- (مطلق یا ساده) = بُن ماضی + شناسه: نوشتم - نوشتی - نوشتم - نوشتید - نوشتند.
  - (استمراری) = می + ماضی ساده: می نوشتمن - می نوشتی - می نوشت - می نوشتیم - می نوشتند.
  - (نقلي) = صفت مفعولی + شناسه (ام - ای - است و ...): نوشتہ‌ام - نوشتہ‌ای - نوشتہ است - نوشتہ‌ایم - نوشتہ‌اید - نوشتہ‌اند.
  - (بعید) = صفت مفعولی + (بودم، بودی، بود و ...) نوشتہ بودم - نوشتہ بودی - نوشتہ بودیم - نوشتہ بودید - نوشتہ بودند.
  - (التزامي) = صفت مفعولی + (باشم، باشی، باشد و ...) نوشتہ باشم - نوشتہ باشی - نوشتہ باشد - نوشتہ باشیم - نوشتہ باشید - نوشتہ باشند.
- فعل مضارع نشان می‌دهد که آغاز تحقق معنای فعل، در زمان حال و یا آینده است.

### انواع فعل مضارع

- (садه) = بُن مضارع + شناسه: روم - روی - رود - رویم - روید - روند.
- (خبری) = می + مضارع ساده: می روم - می روی - می رود - می رویم - می روید - می روند.
- (التزامي) = ب + مضارع ساده: بروم - بروی - برود - برویم - بروید - بروند.

### فعل مستقبل

- نشان می‌دهد که آغاز تحقق معنای فعل، در زمان آینده خواهد بود.
- خواهم نوشت - خواهی نوشت - خواهد نوشت - خواهیم نوشت - خواهید نوشت - خواهند نوشت.
- فعل امر** فعلی است که با انجام دادن کاری یا پذیرفتن حالتی را طلب می‌کنیم. ب + بُن مضارع ← بخوان - بنویس
- فعل نهی** فعلی است که با آن انجام ندادن کاری یا صورت نگرفتن حالتی را طلب می‌کنیم.
- ن یا م + بُن مضارع ← نخوان - منویس

### تقسیم‌بندی فعل از لحاظ نیاز به مفعول:

- لازم (ناگذر) فعلی که به مفعول نیاز ندارد: خورشید تابید.
- متعددی (گذرا) فعلی که به مفعول نیاز دارد: دانش‌آموز داستان را نوشت.

### دو وجهی

- فعلی که گاه به صورت ناگذر و گاه گذرا به کار می‌رود: «علی شیشه را شکست.» (وجه گذرا) - «شیشه شکست.» (وجه ناگذر)
- معلوم:** فعل معلوم فعلی است که نهاد در حقیقت مفعول آن باشد. این فعل همیشه گذار است.
- جهول:** فعل مجھول فعلی است که نهاد در حقیقت مفعول آن باشد. این فعل همیشه گذرا است.
- ساخت فعل مجھول:** بُن ماضی از فعل گذرا + های غیر ملفوظ + فعل معین از مصدر «شدن» متناسب با هر فعل و ساخت آن.
- نکته‌ی نکارشی:** فعل مجھول تنها در جایی به کار می‌رود که نویسنده به هر دلیل بخواهد فاعل را پنهان سازد یا فاعل معلوم نباشد. در بسته شد.

### فعل معین

- فعلی است که خود دارای معنای خاصی نیست و تنها به ما کمک می‌کند که ساختهای گوناگون افعال را به کار ببریم.
- فعل‌های معین پر کاربرد از این مصادرها هستند: آستن، بودن، شدن، گردیدن، گشتن، خواستن، شایستن، بایستن، داشتن.
- نکته:** وظیفه‌ی چهار فعل معین مهمتر از این قرار است:
- از مصدر خواستن: ساخت فعل مستقبل.

## نکات و جزوه کامل ادبیات فارسی ششم

از مصدر بودن: ساخت فعل‌های بعید و التزامی.

از مصدر استن: ساخت فعل نقلی.

از مصدر شدن: ساخت فعل مجهول.

### فعل ربطی (استنادی)

فعلی است که دارایی فاعل نیست، بلکه تنها میان مستندالیه (نهاد) و مستند رابطه برقرار می‌کند. انسان تشنگی دریافت حقیقت است.

فعل‌های استنادی از این مصدرهایند: استن، بودن، شدن، گشتن، گردیدن.

نکته: بعضی از فعل‌ها می‌توانند گاه خاص، گاه معین، و گاه استنادی باشند. مثل فعل: است.

- خاص: یاد تو همواره با ماست. (وجود دارد).

- معین: یاد تو در هر جا شوری برپا کرده است.

- ربطی: یاد تو همواره زنده است.

### أنواع اسم

اسم کلمه‌ای است که معنی مستقل دارد: زمان خاصی را نشان نمی‌دهد: برای نامیدن موجودات به کار می‌رود.

اسم مشتق اسمی است که در ساخت آن، بُن فعل وجود داشته باشد و یا از یک جزء معنی دار و یک یا چند وند تشکیل شده است.

مثال: دانش - توانا - بی‌نوا - دانشمند - سبزه - توانگر

اسم غیرمشتق (جامد) اسمی است که در ساختمنش بُن فعل نباشد و یا دارای یک بخش باشد. مثال: قلم / کتاب / دریا

اسم خاص اسمی که بر فرد یا اسامی یا چیزهایی خاص و معین دلالت می‌کند. مثال: کرج / رخش / قرآن

اسم عام اسمی که شامل همه‌ی گروه‌های هم‌جنس باشد. مثال: دریا / سنگ

اسم ساده اسمی است که دارای بیش از یک جزء معنادار نباشد. مثال: قلم / کتاب

اسم مرکب اسمی است که در عین برخورداری از مفهوم واحد، دارای بیش از یک جزء باشد، مثال: روزنامه، قلمدان

اسم مفرد اسمی است که بر یک موجود یا مفهوم دلالت کند. مثال: درس / کتاب

اسم جمع اسمی است که هم بر بیش از یک موجود دلالت کند و هم دارای نشانه‌ی جمع (ها - آن) باشد. مثال: درختان / کتاب‌ها

کاهی اسم جمع اسمی است که بر واحد دلالت دارد که آن واحد بیش از یک فرد یا شی را شامل می‌شود. اسم جمع

دارای نشانه‌ی جمع نیست. مثال: رمه، لشکر، مردم

اسم جمع می‌تواند جمع بسته شود.

اسم مصدر اسمی است که حاصل و نتیجه‌ی معنای مصدر را نشان می‌دهد، بی آن که خود دارای علامت مصدر باشد.

مثال: دانش / ستایش

حاصل مصدر همان اسم مصدر است، منتها ساختی خاص از آن، یعنی: اسم یا صفت + ئی؛ همچون: شادی (نتیجه‌ی شاد بودن)

مردی (نتیجه‌ی مرد بودن)

دیگر ساختهای مشهور اسم مصدر از این قرارند:

۱- بُن مضارع + ش: دانش.

۲- بُن مضارع + های غیر ملفوظ: گریه.

۴- بُن مضارع + آن: حنابندان.

۳- بُن ماضی + آر: گفتار.

۶- بُن ماضی + و + بُن مضارع: گفت و گو

۵- اسم + آن: چراغان.

## نقش‌های اسم

نقشِ اسم یعنی وظیفه‌ای که اسم در جمله بر عهده دارد. این وظیفه در دانش «نحو» بررسی می‌شود. در مقابل دانش «صرف» یا «تکوازشناسی» که صرفاً نوع کلمه را بررسی می‌کند.

نقش‌های گوناگون اسم از این قرارند:

نهاد اسمی که فعل به آن نسبت داده می‌شود:

الف. کننده‌ی کار (فاعل): محمد آمد.

ب. پذیرنده‌ی کار (نایب فاعل): ماه دیده شد.

ج. دارای صفت یا حالتی (مسندالی): علی باهوش است.

مُسند اسمی که با فعل ربطی به نهاد نسبت داده می‌شود.

مفوع اسمی که فعل بر آن واقع شود.

مثال: البرز استان است.

مثال: سعید را دیدم.

تنها افعال متعددی، مفعول معمولاً پیش از حرف نشانه‌ی «را» می‌آید.

مُتّهم مفعول با واسطه (اسمی که به وسیله‌ی حرف اضافه، معنی فعل را در جمله تکمیل کند. مثال: علی تکالیفش را در کلاس با خودکار در دفترش نوشت).

وجوه معانی فعل که با متمم تکمیل می‌شوند، از این قبیل‌اند: زمان، مکان، غرض و منظور، ابزار و چگونگی وقوع فعل.

حروف اضافه‌ی مشهور: از، به، با، در، برای، بر.

قید اسم یا گروه اسمی که بدون واسطه حرف اضافه، راجع به فعل و گاه غیر فعل توضیح دهد: مثال: «در همان دقایق اول یکدیگر را شناختیم.»

بدل اسمی که پس از اسم دیگر می‌آید تا آن را بهتر بشناساند، مثلاً لقب، مقام، یا پیشه‌اش را بیان کند:

مثال: قرآن، معجزه‌ی جاوید پیامبر، دستورات زندگی را به انسان می‌آموزد.

مضاف‌الیه اسمی که به اسم دیگر می‌پیوندد تا مفهومی از این قبیل را به آن بیفزاید:

ملکیت (کتابِ حسین)، تشبيه (کتابِ گل)، استعاره (کتابِ جدایی)، اختصاص (کتابِ درس)، توضیح (کتابِ فارسی)، بیان جنس (کتابِ زر)، فرزندی (محمدِ ذکریا) اسمی که پیش از مضاف‌الیه قرار دارد، مضاف نامیده می‌شود که خود می‌تواند نقش‌هایی بپذیرد.

گاه نیز مضاف‌الیه پیش از مضاف می‌آید که آن را اضافه مقلوب می‌نامند؛ مثلاً: کوهپایه (= پایه کوه)، دریاکنار = کنارِ دریا

## ضمیر

ضمیر کلمه‌ای است که به جای اسم می‌نشیند و نقش‌های مختلف آن را می‌پذیرد. مرجع ضمیر همان اسمی است که ضمیر جانشین آن است.

ضمیر دارای هشت‌گونه است: شخصی، مشترک، اشاره، پرسشی، مبهم، تعجبی، شمارشی، ملکی (اختصاصی)

ضمیر شخصی ضمیری که جانشین شخص می‌شود، خواه گوینده، خواه شنونده و خواه دیگری.

این ضمیر، خود، دو گونه دارد: جدا (منفصل) و پیوسته (متصل)

ضمیر شخصی جدا ضمیری است که تنها به کار می‌رود و معنی مستقل دارد: من، تو، او، ما، شما، ایشان.

ضمیر شخصی پیوسته ضمیری است که به کلمه‌ی دیگر می‌پیوندد و معنی مستقل ندارد: م، ت، ش، مان، تان، شان. این

ضمیر معمولاً به اسم و گاه به فعل و حرف می‌پیوندد.

ضمیر مشترک ضمیری که همواره یک صورت دارد و میان شش ساخت مشترک است: خود، خویش، خویشتن.

جز در زبان محاوره، این ضمیر جمع بسته نمی‌شود.

۱- مصraig: در اصل به معنی (یک لنگه در) و در اصطلاح به پاره‌ی سخن موزون مصraig می‌گویند. و نیمی از یک بیت است.

نیابی یکی همنشین چون کتاب

اگر باز جویی خط‌ها از صواب

مصraig

۲- بیت: به حداقل شعر یک بیت گفته می‌شود.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار

هر ورقش دفتری است معرفت روزگار

۳- قافیه: در پایان مصraig‌ها و بیت‌ها، کلماتی نامکرر قرار می‌گیرند که یک یا چند حرف آخرشان هم مانند است. به این کلمات، قافیه می‌گویند.

۴- سجع: کلمه‌های هم‌آهنگ پایانی جمله‌ها که حروف آخرشان یکی باشد سجع گفته می‌شوند. وجود سجع در نثر مانند قافیه است در شعر.

مثال: هر که با بدان نشیند، نیکی نبیند.

۵- ردیف: کلمه یا کلماتی که پس از قافیه عیناً تکرار می‌شود، ردیف نام دارد.

در نیستی کوفت کو پست شد

بلندی از آن یافت کو پست شد

۶- منظومه: داستان یا مطلب طولانی که در قالب مثنوی سروده شود. مانند: خمسه‌ی نظامی (مخزن‌الاسرار - لیلی و مجنون)

۷- مترادف (هم‌معنی): کلمه‌هایی هستند که از نظر نوشتن و خواندن با هم فرق دارند اما از نظر معنی با هم مشترک می‌باشند. مانند: خوب و نیک - غم و اندوه - برافروخته و روشن

۸- تضاد (طباق): هر گاه شاعر یا نویسنده دو کلمه‌ی متضاد را به گونه‌ای هنری به کار برد، به آن تضاد می‌گویند.

مثال:

پایان شب سیه سپید است

در نومیدی بسی امید است

۹- تشبيه: آن است که کسی یا چیزی را از نظر داشتن صفت یا صفاتی به کس یا چیز دیگر که آن صفت یا صفات را داراست، مانند کنیم. هر تشبيه چهار رکن دارد: مشبه (اسمی که تشبيه شده) مشبه به (اسمی که مشبه، به آن تشبيه شده) و جه شبه (ویژگی مشترک دو اسم) ادات تشبيه (کلمه‌ای که رابطه‌ی تشبيه را برقرار می‌کند).

تو را آسودگی باید مرا رنج

من اینجا چون نگهبانم تو چون گنج

۱۰- تشخيص (انسان‌نمایی): نسبت دادن حالات و رفتار آدمی به دیگر پدیده‌های خلقت است. مانند (در پاییز، برگ‌ها دست خود را از دامن شاخه رها می‌کنند و رقصان در باد به زمین می‌افتدند و فرشی رنگارنگ زیر پای عابران می‌گسترانند).

۱۱- نماد نشانه: در ادبیات برخی از پدیده‌های خلقت را نشان و مظاهر صفت‌ها و ویژگی‌هایی دانسته‌اند. مثلاً کوه مظاهر پایداری / دریا نشانه‌ی عظمت و بخشندگی / چشم نماد پاکی و زایندگی است.

۱۲- ضرب المثل: جملاتی است کوتاه، پندآموز و روان که در میان مردم رایج شده است.

نگردد شاخک بی‌بن برومند

ز تو سعی و عمل باید ز من پند

۱۳- لطیفه‌ی ادبی: سخنی است همراه با نکته‌ای لطیف و عبرت‌آموز که درون‌مایه‌ی آن طنز است. مانند:

مردی با سپری بزرگ به جنگ می‌رفت. از قلعه سنگی بر سرش زدند و بشکستند. برنجید و گفت: «ای مردک، کوری؟ سپری بدین بزرگی نمی‌بینی و سنگ بر سر من می‌زنی؟»

۱۴- **مراعات نظیر:** اگر شاعر، مجموعه‌ای از کلمات را که با هم نوعی تناسب و ارتباط دارد، در بیت یا ابیاتی از شعر خویش بیاورد. می‌گوییم که از آرایه‌ی «مراعات نظیر» استفاده کرده است.

مثالاً در شعر زین:

پرید از شاخکی بر شاخصاری گذشت از بامکی بر جوکناری

۱۵- **کنایه:** پوشیده سخن گفتن است، درباره‌ی امری، با بیان نشانه، نمونه یا دلیل آن امر.  
مانند:

فتاد از پای، کرد از عجز فریاد ز شاخی مادرش آواز در داد

فتاد از پای کنایه از ناتوانی است.

# نیازهای تلashی در مسیر موفقیت

## انواع شعر و قالب‌های معروف شعری

- ۱- **شعر نو یا نیمایی:** به اشعاری گفته می‌شود که وزن و گاه قافیه هم دارند و در آن‌ها طول مصراع‌ها با هم مساوی نیست.  
مانند شعر (آب را کل نکنیم سهراب سپهری) و یا (جلوه‌ی روی خدا از محمود کیانوش).
- ۲- **چهار پاره یا دو بیتی پیوسته:** شعری است که از چند بند هموزن (دو بیتی) تشکیل شده است. هر بند شامل چهار مصراع است و مصراع‌های زوج آن هم قافیه‌اند. طرح قرار گرفتن قافیه‌ها به شکل زیر است.



- ۳- **قطعه:** به چند بیت هموزن که مصراع‌های زوج آن‌ها، هم قافیه است، قطعه می‌گویند. مضمون قطعه غالباً پند و اندرز است.  
طرح قرار گرفتن قافیه‌ها به شکل زیر است.



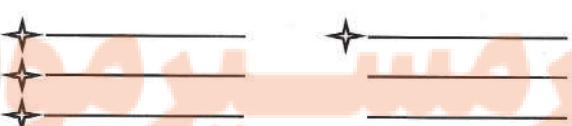
- ۴- **مثنوی (دو گانی):** قالب شعری است که هر بیت آن قافیه‌ای جداگانه دارد و برای سرودن داستان‌ها و مطالب طولانی مناسب است. خمسه‌ی نظامی، شاهنامه‌ی فردوسی، مثنوی معنوی مولوی از اشعار مثنوی معروف شعر فارسی‌اند. طرح قرار گرفتن قافیه‌ها به شکل زیر است.



- ۵- **غزل:** قالب شعری است که قافیه در مصراع تختست و تمام مصراع‌های زوج آن رعایت می‌شود. موضوع غزل معمولاً بیان عواطف و احساسات انسانی و عاشقانه است و معمولاً بین ۵ تا ۱۵ بیت است.



- ۶- **قصیده:** از جهت قرار گرفتن قافیه‌ها شبیه به غزل است. تعداد ابیات قصیده معمولاً بیش از غزل است.  
(حداقل ابیات آن ۱۵ بیت) موضوع آن غالباً ستایش، نکوهش، وصف طبیعت یا مسائل اخلاقی است.



خلاصی در معرفه قیمت

## جدول نشانه‌های نگارشی

ردیف	نشانه	نام	نقطه
۱	.	کاربرد	
۲	,	ویرگول	
۳	:	دو نقطه	
۴	؟	علامت سوال	
۵	!	علامت تعجب	
۶	«»	گیومه	
۷	:	نقطه ویرگول	

**کاربرد**

۱- در پایان همه جمله‌ها به جز جمله‌های پرسشی و تعبی: هوا ابری است.  
شاید در ک این مسئله دشوار باشد. او هیچ‌گاه به آن شهر باز نگشت.

۲- پس از حرف یا حروفی که به صورت نشانه‌ی اختصار به کار رفته باشد: شیخ ما (ره) به نیشابور مجلس می‌گفت.

۳- میان جمله‌های مستقل که در مجموع جمله‌ی کامل می‌سازند: او با تلاش زیادی که کرد، به مقصد رسید.

۴- پس از مناد: خدایا، مرا عفو کن.

۵- هر جا واژه یا عبارتی به عنوان بدل در ضمن جمله یا عبارتی دیگر آورده شود: اخوان ثالث، شاعر معاصر، سراینه‌ی شعر معروف «خوان هشتم» است.

۶- بین واژه‌های همپایه به جای «و» می‌آید: فردوسی، مولوی، سعدی و حافظ از بزرگان شعر فارسی هستند.

۷- بین دو واژه که ممکن است خواننده آن‌ها را با کسره‌ی اضافه بخواند: مادر، حسن را به سوی خود خواند.

۸- به جای مکث کوتاه در جمله: اگر شب‌ها همه قدر بودی، شب قدر بی‌قدر بودی.

۹- قبل از نقل قول:

۱۰- صاحب‌نظران آموزشی می‌گویند: «شرط درست نوشتن، درست فهمیدن است».

۱۱- هنکام بر شمردن اجزای یک چیز: اساس نگارش خوب، دانستن و رعایت چند نکته است: چشم باز، گوش شنو، دقت و ...

۱۲- مقابله‌هایی که می‌خواهیم آن‌ها را معنی کنیم: نفوذ: فرو رفتن

۱۳- در پایان جمله‌های تعبی، تأکیدی، عاطفی:

۱۴- عجب روزگاری است!

۱۵- پس از اصوات: هان! ای دل عبرت بین.

۱۶- سخنی که به طور مستقیم از جایی یا کسی نقل می‌شود: به قول سعدی: «بنیاد ظلم در جهان انداز بود، هر کس چیزی بدان مزید کرد، تا بدین غایت رسید».

۱۷- اسامی و عنوانین و اصطلاحات علمی یا فنی ( فقط بار اول): «فضاسازی» در آغاز، میانه یا پایان نوشته نقش مهمی ایفا می‌کند.

۱۸- برای جدا کردن جمله‌هایی که از جهت ساختمان و مفهوم مستقل به نظر می‌رسند ولی در یک عبارت طولانی، با یکدیگر بستگی معنایی دارند: برای نگارش گزارش خوب باید فکر کرد؛ منابع را جمع‌آوری کرد؛ فهرست‌ها را تنظیم کرد و ...

۱۹- در بیان توضیح و مثال پیش از واژه‌هایی مثل، فرضاً؛ یعنی و ... صور خیال؛ یعنی کاربرد عناصر و آرایه‌های خیال‌انگیز مثل استعاره، تشبيه و ...

## گویا صفت

صفت کلمه یا گروهی از کلمات است که قبل یا بعد از اسم می‌آید و آن را با ویژگی یا مفهومی همراه می‌کند و درباره‌ی آن توضیح می‌دهد.

صفت‌های پیشین، پیش از اسم می‌آیند و صفت‌های پسین، پس از اسم. هرگاه صفت به جای اسم بنشینند، کارکرد اسم را پیدا می‌کند: آیا هنوز ریزش باران بر گونه‌هایی، تو را شاداب می‌کند؟  
اسمی که پیش یا پس از صفت قرار می‌گیرد و صفت، ویژگی آن را بیان می‌کند، موصوف نام دارد.

# نژادی در مسیر موفقیت

تلاشی در مسیر موفقیت



- دانلود گام به گام تمام دروس 
- دانلود آزمون های قلم چی و گاج + پاسخنامه 
- دانلود جزوه های آموزشی و شب امتحانی 
- دانلود نمونه سوالات امتحانی 
- مشاوره کنکور 
- فیلم های انگیزشی 